



جلوه‌های نحوی و بیانی در

آیات قرآنی

قسمت پانزدهم

مترجم: علی چراغی

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ ١

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿١﴾
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾ الرَّحْمَنُ
 الرَّحِيمُ ﴿٣﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾
 إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٥﴾
 اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ
 الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ
 عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٧﴾

● «وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيْبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللهِ لَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ.»^١

● تالله لقد أرسلنا إلى أمم من قبلك فزین لهم الشيطان أعمالهم فهو وليهم اليوم ولهم عذاب أليم.^٢

اما «او» قسم معمولاً در موارد دیگری غیر از لفظ جلاله نظیر: وَ الفجر، وَ الضحی، وَ اللیل، وَ القلم به کار می‌رود.

نکته: حرف «تاء» قسم در اصل «او» بوده و تبدیل به «تاء» شده است.

* دلیل آوردن لفظ «الحيوان» به جای «الحياة» برای زندگی اخروی در آیه‌ی

* آیا سوگند با حرف «تاء قَسَم» با سوگند با حرف «او» در قرآن تفاوت دارد؟ □ بله، کاربرد حرف قسم «تاء» مختص به لفظ جلاله‌ی (الله) بوده و هدف از به کارگیری آن «تعظیم» است. حرف تاء قسم کلاً پنج بار در قرآن به کار رفته که سه بار آن در سوره‌ی مبارکه‌ی «یوسف» و دو بار در سوره‌ی مبارکه‌ی «نحل» آمده است:

- «قالوا تالله لقد علمتم ما جئنا لنفسد في الارض و ما كنا سارقين.»^١
- «قالوا تالله تفتأ تذكر يوسف حتى تكون حرضاً أو تكون من الهالكين.»^٢
- قالوا تالله لقد آثرك الله علينا و إن كنا لخاطئين.»^٣

«وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ

لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»^۸ چیست؟

□ «حَيَوَان» مصدری است بر وزن «فَعْلَان» نظیر: فَيْضَان، دَوْرَان و غَلِيَان و مفهوم حرکت مستمر و حدوث و تجدید را می‌رساند که عالی‌ترین نوع «حیات» است. زیرا مهم‌ترین صفت حیات، حرکت است و در حقیقت حیات دنیوی در مقابل حیات اخروی حیات شمرده نمی‌شود. زیرا اکثر آن به خواب، غفلت، بی‌خبری و بی‌تحریکی می‌گذرد. اما زندگی اخروی سرشار از حرکت و حدوث مستمر، تلاش، کوشش، تفکر و انتقال است و در آن خواب وجود ندارد. بنابراین، اگر کلمه‌ی «الحياة» را برای زندگی اخروی به کار می‌برد، مفهوم حرکت و حدوث مستمر را القا نمی‌کرد و معنای آن محدود به «دگرگونی» می‌شد.

* چرا خداوند متعال در آیه‌ی «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۹، حرف جر «مِنْ» را به کار نبرده و فرموده است: «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؟

□ در تمام قرآن پیوسته عبارت «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» به کار رفته است، به جز در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی مبارکه‌ی توبه. زیرا در این آیه برخلاف دیگر آیات، «مؤمنون» با «انبياء» ذکر نشده است. به عبارت دیگر، مفهوم آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی توبه آن است که سرچشمه‌ی رودهای جاری در باغ‌ها در جای دیگر است و از آن‌جا به این باغ‌ها می‌آیند. اما هر جا عبارت «جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» آمده است، چون مؤمنان با انبیا در کنار هم ذکر شده‌اند، سرچشمه‌ی این رودها در خود این باغ‌ها قرار دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افراد مورد نظر در آیه‌ی «تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، در مقایسه با آیه‌ی «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»، از نظر منزلت در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند.

* چرا در آیه‌ی «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا»^{۱۰} اسم موصول «مَنْ» یک بار به وسیله‌ی ضمیر متصل در «لَهُ» مفرد مذکر دانسته شده و بار دیگر با آوردن لفظ «خالدين»، جمع مذکر تلقی شده است؟

□ همان‌طور که می‌دانیم، اسم موصول مشترک «مَنْ» برای مفرد، ثنا و جمع عاقل مذکر و مؤنث به‌طور یکسان به کار می‌رود. اما اگر در جمله‌ای هم مفرد و هم جمع به کار رفته باشد، بار اول معنای مفرد آن رعایت می‌شود و بار دوم معنای جمع آن؛ برای مثال:

● «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا... وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» [بقره/ ۸].

● «وَمِنْهُمْ مَن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا...» [محمد/ ۱۶].

نکته: اگر «مَنْ» در یک جمله هم برای مفرد مذکر و هم برای مفرد،

مثنا یا جمع مؤنث به کار برود، فصحیح‌تر

آن است که بار اول برای مفرد مذکر باشد و بار دوم با رعایت اقتضای معنا، برای مفرد، مثنا یا جمع مؤنث به کار رود؛ مثال:

● «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ.»^{۱۱}

● «وَمَنْ يَقْنَتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا...»^{۱۲}

* به چه دلیل لفظ «الملائكة» در آیات: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»^{۱۳} و «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهِيَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ»^{۱۴} یک بار با آوردن فعل «سَجَدَ» مذکر دانسته شده و بار دیگر با آوردن فعل «نَادَتْهُ» مؤنث تلقی شده است؟

□ پاسخ به این سؤال می‌تواند از دو بُعد باشد؛ نحوی و بیانی:

الف) از بعد «نحوی» این‌که اگر فاعل جمع مکسر باشد، فعل را می‌توان هم به صورت مذکر آورد و هم به صورت مؤنث؛ مانند «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا» [حجرات/ ۱۴] یا «وَقَالَتِ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ» [یوسف/ ۳۰].

ب) اما از بعد «بیانی»، این‌که چرا خداوند متعال کلمه‌ی «الملائكة» را یک بار با فعل مؤنث و بار دیگر با فعل مذکر به کار می‌برد، بستگی به ویژگی‌های تعبیری یا مفهومی این آیات دارد که شامل موارد زیر است:

۱. در تمام قرآن هر فصل امری که به «ملائكة» نسبت داده شده، به صیغه‌ی مذکر است؛ مانند: اسجدوا، أُنْبِئُونِي، فَفَعَّلُوا لَهُ سَاجِدِينَ...

۲. هر فعلی که پس از لفظ «ملائكة» واقع شود نیز به صورت مذکر آورده شده است؛ مانند: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ» [رعد/ ۲۳]، «الملائكة يسبحون بحمد

جمله (تَنْزَلُ) به صیغه ی مؤنث آمده و آوردن فعل آیه ی «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحَ فِيهَا مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ»^{۱۶} به صیغه ی مؤنث نیز مؤید همین معناست .

۶ . در قرآن هرگز بشارتی به صیغه ی مذکر داده نشده، بلکه همیشه با فعل مؤنث صورت گرفته است؛ برای مثال: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ» و «قالت الملائكة» .

* در آیه ی «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنْتَى تُؤْفِكُونَ»^{۱۷}، چرا یک بار فعل «یُخْرِجُ» به کار رفته و بار دیگر به جای تکرار فعل، اسم فاعل «مُخْرِجُ» آورده شده است؟ □ براساس علم نحو، اسم بر ثبوت دلالت می کند و فعل بر حدوث و تجدید حیات، و این آیه را می توان مصداق این قاعده ی نحوی قرار داد . زیرا برجسته ترین صفت موجود زنده (حی)، حرکت و تجدید حیات است . خداوند متعال می فرماید: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» تا با آوردن «فعل» حرکت را نشان دهد . اما در آیه ی مورد سؤال برای «میت» لفظ «مُخْرِجُ» را به کار برده است تا ثبوت و سکون را نشان دهد .

* از نظر بیانی، چه تفاوتی میان «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ» و «أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ» وجود دارد؟ □ دو مسئله وجود دارد که کاربرد هر یک از این دو را مشخص می کند :

۱ . «إلى» در قرآن کریم فقط برای «عاقل» به کار رفته؛ «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ»، «أما «على» هم برای عاقل و هم برای غیرعاقل به کار رفته است: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ...»^{۱۸}، «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ»^{۱۹} و «طه»، ما انزلنا عليك القرآن لتشقى»^{۲۰} .

۲ . «على» در قرآن ممکن است هنگام بیان مجازات ها به کار رود: «فَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنْ السَّمَاءِ»^{۲۱} و «إِنْ نَشَأْ نُزَلِّ عَلَيْكُمُ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»^{۲۲} .

* چرا همزه ی «بِسْمِ اللَّهِ» حذف شده است و به صورت «بِسْمِ اللَّهِ» نوشته می شود؟

□ این همزه، همزه ی وصل به شمار می رود و حذف آن نیز به همین دلیل صورت گرفته است؛ زیرا تلفظ نمی شود و به مرور زمان املا ی آن به این شکل متداول شده است . البته حذف این همزه در عبارت «بِسْمِ اللَّهِ» جایز است و در کلمات دیگر معمول نیست .

* علت آوردن کلمه ی «زَوْجُكَ» به جای «زَوْجَتُكَ» در آیه ی: «اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ»^{۲۳} چیست؟

□ کاربرد صحیح این کلمه همان کاربرد قرآنی یعنی «زوج» است و به کار رفتن لفظ «زوجة» نادرست و ناپسند است . در لغت نیز گفته

رَبِّهِمْ» [شوری / ۵] و «الملائكة يشهدون» [نساء / ۱۶۶] .

۳ . هرگونه وصف اسمی که برای «ملائكة» آورده شده باشد، به صورت مذکور است؛ مانند: «الملائكة المقربون» [نساء / ۱۷۲]، «الملائكة باسطوا أيديهم» [انعام / ۹۷]، «ملائكة مسومين» [آل عمران / ۱۲۵]، «ملائكة منزلين» [آل عمران / ۱۲۴] و «ملائكة مُرَدِّفِينَ» [انفال / ۹] .

۴ . هر فعلی که مفهوم عبادت را القا کند، به صورت مذکر آورده می شود، زیرا عبادت جنس مذکر از عبادت جنس مؤنث کامل تر است و به همین دلیل همه ی پیامبران مرد بوده اند؛ برای مثال: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» [حجر / ۳۰] و «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ»^{۲۴} .

۵ . هر امری که مفهوم برتری، شدت و قوت شخصی بر شخص دیگر یا چیزی بر چیزی دیگر را القا کند - هر چند دو عذاب باشند که یکی شدیدتر و قوی تر از دیگری باشد - آن که شدیدتر است به صورت مذکر آورده می شود؛ مانند: «وَأَلْوَتْرَى إِذَا يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ»^{۲۵} .

در این آیه چون «عذاب» سخت تر و شدیدتر است (و ذوقوا عذاب الحریق)، فعل جمله (یتوفی) به صورت مذکر آورده شده است، اما در آیه ی «فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ»^{۱۵}، چون «عذاب» از آیه ی قبل سبک تر است، فعل به صیغه ی مؤنث (تتوفاهم) آورده شده است . همین مفهوم در دو آیه ی «وَأَنْزَلُ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا» و «تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ صِدْقٌ» بدین معنی که در آیه ی اول فرو فرستادن فرشتگان با شدت و قدرت بیشتری صورت گرفته است . بنابراین فصل جمله به صیغه ی مذکر (نَزَّلَ - تَنْزِيلًا) آورده شده است . اما در آیه ی دوم فرو آمدن فرشتگان با شدت و حدت کمتری صورت گرفته است . از این رو فعل

می شود: «المرأة زوج الرجل و الرجل زوج المرأة».

✱ خداوند متعال در سوره ی مریم می فرماید: «و سلامٌ علیه یومٌ وُلِدَ و یومٌ یَمُوتُ و یومٌ یُبْعَثُ حیاتاً... و السلام علی یومٍ وُلِدَتْ و یومٍ أَمُوتُ و یومٍ أُبْعَثُ حیاتاً»^{۲۵}. چرا در آیه ی اول که درباره ی یحیی (ع) است از لفظ «سلام» به صورت نکره استفاده شده، اما در آیه ی دوم که درباره ی عیسی (ع) است، لفظ «السلام» به شکل معرفه به کار رفته است؟

□ اسم نکره معمولاً بر شمول و عموم دلالت دارد، ولی اسم معرفه مفهوم اختصاص را می رساند. بنابراین «سلام» از نظر مفهوم «آعم از «السلام» است. و به همین دلیل، تحیت بهشتیان با لفظ «سلام» و به صورت نکره و مذکر است: «سلامٌ علیکم» و «تحیتُهُم یومٌ یَلْقَوْنَهُ سلاماً»^{۲۶}. هم چنین تحیت خداوند متعال نیز لفظ «سلام» است: «سلامٌ علی موسی و هارون.» خداوند متعال هرگز لفظ «سلام» را درباره ی پیامبرانش به صورت معرفه به کار نبرده است و تحیت خداوند متعال درباره ی حضرت یحیی (ع) به صورت «نکره» در همین سیاق قرار می گیرد. اما این که چرا در مورد حضرت عیسی (ع) لفظ «السلام» به صورت معرفه به کار رفته، بدان سبب است که عیسی (ع) خود بر خویشتن درود و تحیت فرستاده «السلام علی...» و از این رو به صورت معرفه آمده است. از طرف دیگر، چون خداوند پیوسته از لفظ «سلام» به صورت نکره استفاده می کند، عیسی (ع) برای حفظ آدب در محضر ذات اقدس باری تعالی از شکل معرفه ی آن استفاده فرموده است. ✱ به چه دلیل آیه ی «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ»^{۲۷} به صورت «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُمْ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ» آورده نشده است؟

□ زیرا:

۱. مثل زدن مفرد برای جمع جایز است؛ برای مثال: «لا تكونوا کالتی نَقَضَتْ غَزْلَهَا... تَتَّخِذُونَ أیمانَکُمْ دَخلاً بَینَکُمْ.»^{۲۸}
۲. اسم موصول «الذی» برای گروه، جماعت و دسته نیز به کار می رود و در آیه ی مورد نظر روی سخن متوجه گروه و دسته است نه فرد. برای مثال گفته می شود: «الفريق الذی فعل کذا» و گفته نمی شود: «الفريق الذین...»^{۲۹}

۳. خبر دادن از گروه هم به صورت مفرد ممکن است و هم به شکل جمع؛ مانند: «فريقان یَحْتَصِمُونَ.»

۴. «الذی» ممکن است هم برای مفرد به کار رود و هم برای جمع؛ برای مثال: «وَ إِنَّ الَّذی حانت بطنح دماؤُهُم هُم القوم کُلُّ القوم یا أمّ

خالد» در این بیت «الذی» به قرینه ی

«دماؤُهُم»، هُم و القوم به معنی «الذین» به کار رفته است. ✱ علت مقدم شدن شبه جمله ی «علیها» بر «زکریا» در آیه ی «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولِ حَسَنٍ وَ انبَتَهَا نباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَهَا زکریا. کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زکریا المَحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقاً قال یا مریمُ ائنی لک هذا قالت هو من عند الله إن الله یرزقُ من یشاء بِغَیْرِ حسابٍ»^{۳۰} چیست؟

□ سیبویه در باب «التقدیم و التأخیر» می گوید: یقدمون الذی هو أهمُّ لَهُم وَ هُم أَعْنی بِهِ. «اما تقدیم و تأخیر در قرآن را سیاق و رویکرد سخن تعیین می کند. بر این اساس ممکن است مقدم، مؤخَّر شود و برعکس.»

در آیه ی ۳۷ سوره ی آل عمران و آیات پیش از آن سیاق سخن درباره ی حضرت مریم (س) است، نه زکریا (ع) و یا محراب. از این رو «علیها» که به مریم (س) بر می گردد، مقدم بر زکریا (س) شده است.

آن چه این استدلال را تأیید می کند، آیه ی ۱۷۱ سوره ی اعراف درباره ی بنی اسرائیل و طور است: «وَ إِذْ نَفَضْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ کَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتینَاکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذکروا ما فیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ»^{۳۱} و هم چنین آیه ی ۶۳ سوره ی بقره: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِثاقَکُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَکُم الطُّورَ خُذُوا ما آتینَاکُمْ بِقُوَّةٍ وَ اذکروا ما فیهِ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ.»^{۳۲}

در آیه ی نخست (اعراف/ ۱۷۱) «الجبیل» بر «بنی اسرائیل» مقدم شده و در آیه ی دوم (بقره/ ۶۳) «طور» را مؤخَّر کرده است؛ چون سیاق آیات سوره، بیان سرگذشت «بنی اسرائیل» است و نه کوه «طور».

✱ در آیه ی «وَ إِذْ سَأَلْکَ عبادي عَنی فِائنی قَریبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذْ دَعان»^{۳۳} چه نکته های بیانی وجود دارند؟

□ ۱. مقدم شدن فعل شرط بر جواب شرط این معنا را به آیه می دهد که خداوند متعال حتی قبل از این که بنده اش

* علت حذف نون «تکن» در آیهی «و لا تکُ فی

ضیقِ ممّا یمکرون»^{۳۶} چیست؟

□ بر اساس قاعده‌ی نحوی، اگر فعل مجزوم به سکون باشد و بلافاصله پس از آن ضمیر متصل با حرف ساکن نباشد، حذف جایز است. اما هرگاه فعل «کان» مجزوم باشد و پس از آن حرفی متحرک قرار گیرد (به شرط این که این حرف ضمیر نباشد)، «حذف» در آن جایز است؛ یعنی هم می‌توان گفت «لم یکن» و هم «لم یک». در این صورت حذف نون برای «تخفیف» انجام می‌شود.

اما اگر پس از آن حرف ساکن مانند «لم یکن الرجل» یا ضمیر مانند «لم یکن هو» باشد، حذف جایز نیست یعنی نمی‌توان گفت «لم یک هو» یا «لم یک الرجل».

بنابراین، از نظر حکم نحوی می‌توان حرف نون را از «کان» در آیه‌ی مورد نظر حذف کرد. اما از دیدگاه علم «بیان» حذف شدن یا حذف نشدن در کلماتی چون: «یکن - یک»، «تتفرق - تفرق»، «استطاعوا - استطاعوا»، «تتنزل - تنزل» و کلماتی از این قبیل به دو موضوع بر می‌گردد:

۱. سیاق کلام در مقام ایجاز است یا تفصیل؟

۲. فعل جمله کاملاً به وقوع پیوسته و کامل است یا خیر!

اینک به چند مثال در این باره توجه کنید:

در آیه‌ی ۱۲۷ سوره نحل آمده است: «وَاصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُ فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُونَ.»

و در آیه‌های ۶۹ و ۷۰ سوره‌ی نمل می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ؛ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِی ضَیْقٍ مِّمَّا یَمْکُرُونَ.»^{۳۷}

آیه‌ی ۱۲۷ سوره‌ی نحل پس از شهادت حمزه و مثله شدن پیکرش به وسیله‌ی کفار نازل شد. زیرا این اتفاق خشم شدید پیامبر را در پی داشت. به گونه‌ای که سوگند یاد فرمود، هفتاد تن از مشرکان را به خاطر قتل حمزه (س) و مثله کردن او، مثله کند. خداوند در این آیه از پیامبرش می‌خواهد که در مجازات مشرکان افراط نورزد، بلکه مجازات او باید متناسب با جنایت سرزده باشد. در ضمن اراده‌ی خداوند متعال بر آن بوده است که اندوه را از دل پیامبر (ص) به کلی بزاید به همین دلیل می‌فرماید: «وَ لَا تَكُ فِی ضَیْقٍ.» مفهوم این عبارت فقط توصیه به پیامبر (ص) برای غمگین نشدن نیست، بلکه از وی می‌خواهد به کلی اندوه را از قلب خویش دور سازد. از این رو فعل جمله با حذف نون به صورت «لا تکُ» آورده شده است.

خواسته‌ی خود را بر زبان

آورد، حاجت وی را برآورده می‌سازد.

۲. در تمام قرآن هرگاه عبارت‌هایی چون «إِذَا

سألك»، «یسألونک» و نظایر آن‌ها آمده باشد، پاسخ با «قُل» آورده می‌شود تا رسول خدا «ص» واسطه‌ی نقل پاسخ باشد؛ مگر در این آیه که پاسخ مستقیماً و بی‌واسطه از جانب خداوند به بندگانش می‌رسد.

* تفاوت کاربرد «إِذْن» با «إِذَا» در قرآن چیست؟

□ به گفته‌ی نحوی‌ها «إِذْن» و «إِذَا» حرف جواب و جزاء (شرط) هستند؛ مانند: «سأزورك. إِذْنُ أَكْرَمِك.» در این جمه اکرام کردن به انجام زیارت و دیدار مشروط شده و بنابراین «إِذْن» حرف شرط است. اما «إِذْن» در جمله‌ی «أحِبُّ الصَّادِقِينَ. إِذْنُ أَنْتَ صَادِقٌ» حرف جواب است. در آیه‌های «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَدِّدٍ وَ مَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سِبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُونَ»^{۳۸} و: «فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَئِنَّا لَنَا لِأَجْرٍ إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ. قَالَ نَعَمْ وَ إِنَّكُمْ إِذًا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»^{۳۹} نیز «إِذَا» ادات شرط است.

اما این که رسم الخط «إِذْن» درست است یا «إِذَا»، باید گفت که به هر دو شکل به کار رفته است. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. در قرآن پیوسته با الف به صورت «إِذَا» به کار رفته است؛ یعنی بدون تنوین.

۲. در قرآن هرگز به شکل «إِذْن» به کار نرفته است.

۳. در غیر قرآن پیوسته با نون به صورت «إِذْن» به کار می‌رود.

۴. به باور عده‌ای از فعل مضارع منصوب شود، برای اشتباه نشدن با «إِذَا» با تنوین به شکل «إِذَا» نوشته می‌شود. و اگر فعل مضارع منصوب نشود، با حرف نون، به صورت «إِذْن» نوشته می‌شود.

اما آیه‌های سوره‌ی نمل به دعوت مردم برای سیر

روی زمین و تدبیر است. در این جا مقام، مقام توصیه به صبر نیست. از این رو فعل «لا تکن» بدون حذف نون آورده شده است. برای روشن شدن بیشتر مطلب بد نیست به چند مثال دیگر توجه شود:

«أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِّن مِّثْيِ يُمَيِّئِي»^{۳۸}: نطفه به جنس مذکر تعلق دارد و به تنهایی کامل و بارور نیست، مگر این که با تخمک لقاح شود. از این رو حرف نون از آخر فعل حذف شده است.

● «وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا»^{۳۹}: علت حذف نون از فعل «أَكُنْ» آن است که اصلاً چنین فعلی صورت نگرفته و دامن حضرت مریم (س) از هرگونه آلودگی و پلیدی پاک بوده است.

● در آیه‌ی «يَا بَنِي إِثْرَةَ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»^{۴۰} بار اول چون محل دانه مشخص نیست، نون «تک» حذف شده، اما بار دوم جای دانه مشخص است. از این رو کلمه‌ی «تکن» بدون حذف نون آمده است.

* کاربرد کلمه‌ی «حین» در قرآن چه مدلولی دارد؟

□ برخی از ظروف از قبیل: «شهر، عام، أسبوع و حول» بر زمانی محدود و مشخص دلالت دارند و برخی دیگر، ظروف مبهم نامیده می‌شوند که «حین» یکی از آن‌هاست. وقت ظروف زمان مبهم، نامشخص است اما ممکن است زمان آن از محتوای جمله معلوم شود؛ مانند «فَسَبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ»^{۴۱} یا «تَوْتِي أَكَلَهَا كُلِّ حِينٍ يَا ذُنُوبًا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»^{۴۲} که بر زمان یا فصل برداشت میوه دلالت دارد.

* در پایان برخی از آیات با عبارت «الغفور الرحيم» مواجه می‌شویم و غالباً هم به همین شکل به کار می‌رود، اما در آیه‌ی ۲ سوره‌ی سبأ: «يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ»^{۴۳}.

□ با توجه به این آیه و آیه‌ی پیش از آن، کاملاً پیداست که روی سخن با انسان‌های مکلف نیست. می‌دانیم که مغفرت و آمرزش مختص انسان‌های مکلف و گناهکار است و از طرف دیگر، ون از مکلفان گناهکار بعد از این دو آیه و با تأخیر یاد می‌شود، لذا واژه‌ی «الغفور» به دلیل مؤخر شدن «المغفور» مؤخر شده و پس از «الرحيم» آمده است.

* «حَمَالَةٌ» در آیه‌ی «وَ امْرَأَتُهُ حَمَالَةٌ الْحَطَبِ»^{۴۴} چه نقش و اعرابی دارد؟

□ مفعول به برای فعل مقدر محذوف «أَذْمُ» است: «أَذْمُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ».

نکته: این روش قرآنی را «قطع» می‌نامند و چنین اسمی را به عنوان «منصوب علی الذم» یا «منصوب علی القطع لغرض الذم» می‌شناسند. این

روش در قرآن کریم معمول

است. در آیه‌ی یاد شده زن ابولهب دو بار

مورد نکوهش قرار گرفته است: یک بار با بهره‌گیری از روش «قطع» و بار دیگر با استفاده از صیغه‌ی مبالغه (حَمَالَةٌ) بر وزن «فَعَالَةٌ».

* «أَنْ» در آیه‌ی «وَ أَنْ أَلْقَ عَصَاكَ»^{۴۵} چه مدلولی دارد؟

□ «أَنْ» تفسیریه است.

* «وَلَمَّا» و «فَلَمَّا» از نظر بیانی چه تفاوتی با هم دارند؟

□ این دو کلمه در جمع ۱۹ بار در قرآن به کار رفته‌اند که شش مورد آن «وَلَمَّا» و ۱۴ مورد «فَلَمَّا» است. اما کاربرد هر کدام از این‌ها چنین است:

● وقتی «لَمَّا» با حرف «فاء» به صورت «فَلَمَّا» به کار می‌رود و گوینده قصد ادامه و دنبال کردن مطلب را داشته باشد: «قَالُوا لَئِن أَكَلَهُ الذِّبُّ وَ نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذَا لَخَّاسِرُونَ فَلَمَّا دَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْحَبِّ وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَنُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^{۴۶} هم چنین قرآن کریم در بیان داستان حضرت یوسف (ع) با همسر عزیز مصر، چون حوادث پی در پی و دنبال هم و بدون فاصله‌ی زمانی طولانی واقع می‌شوند، پیوسته از «فَلَمَّا» استفاده می‌کند.

● اما «لَمَّا» هنگامی با حرف «واو» به صورت «وَلَمَّا» به کار می‌رود که توالی و تعاقب مطلب مورد نظر نباشد. برای مثال، در آیه‌ی «وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ»^{۴۷}، چون سال‌ها طول می‌کشد تا کودک به سن بلوغ و جوانی برسد، از «وَلَمَّا» استفاده شده است.

* واژه‌های قرآنی «النَّعْمَةُ» با کسر نون و «النَّعْمَةُ» با فتح نون با هم چه تفاوتی دارند؟

□ این واژه با فتح نون در قرآن فقط در مورد شر و بدی کاربرد دارد:

● «وَ نَعْمَةٌ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ»^{۴۸}

● «وَ ذُرِّيَّ وَ الْمَكْدِيبِينَ أُولَى النَّعْمَةِ وَ مَهْلَهُمْ قَلِيلًا»^{۴۹}

□ در کلام عرب، «إذا» برای قطعیت حصول امور به کار می‌رود؛ مثل: «إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ...»: مرگ حتمی الوقوع است؛ «و تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ»: خورشید حتماً طلوع خواهد کرد؛ «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحَرَامُ»: ماه‌های حرام قطعاً می‌آیند و می‌روند.

هم چنین «إذا» برای امور «كثير الحصول» به کار می‌رود؛ مانند: «فَإِذَا حَيَّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا...»^{۵۴} اما اگر در یک آیه هم «إذا» و هم «إِنْ» به کار رفته باشد، «إذا» برای اموری به کار می‌رود که بسیار اتفاق می‌افتد و «إِنْ» برای اموری است که کمتر واقع می‌شوند؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنِيمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ...»^{۵۵}

در این آیه چون قیام برای نماز بسیار اتفاق می‌افتد، «إذا» به کار رفته، اما برای اموری چون بیماری، مسافرت یا جنب بودن که کمتر اتفاق می‌افتد، از «إِنْ» استفاده شده است.

* چه تفاوتی میان «أَنْهَارٌ جَارِيَةٌ» و «أَنْهَارٌ جَارِيَاتٌ» وجود دارد؟ □ براساس قاعده‌ی نحوی اگر جمع غیرعافل به صورت مفرد بیان شود، از نظر عدد بیشتر از جمع سالم است. بنابراین «الجارية» از لحاظ تعداد بیش از «الجاريات» است. عبارت‌های «اشجار مثمرة» و «جبال شاهقة» در مقایسه با «أشجار مثمرات» و «جبال شاهقات»، «مثمرة» و «شاهقة» الفاظ مفردی هستند که بر بیش از جمع دلالت دارند.

«جاریات»، «مثمرات» و «شاهقات» جمع قَلَّة هستند و بر کمتر از ۱۱ دلالت دارند، اما صورت مفرد آن‌ها بر بیش از ۱۱ دلالت دارد. در آیه‌ی «و شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ»^{۵۶}، واژه‌ی «معدودة» قطعاً بیش از ۱۱ درهم را می‌رساند و اگر کمتر از ۱۱ درهم بود از «معدودات» استفاده می‌شد. کما این که خداوند در آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ وَغَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»^{۵۷} و مقصود از «معدودات» گناهی است که تعدادشان کمتر از ۱۱ مورد است. در آیه‌ی «و قَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ اتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^{۵۸}، کلمه‌ی «معدودة» بدین دلیل به کار رفته است که تعداد گناهان مذکور در این آیه بیش از ۱۱ مورد است.

اما «نعمة» با کسر نون، پیوسته در مورد خیر و خوبی به کار می‌رود: «و إِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ...»^{۵۹}

* آیا میان دو عبارت «أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ» و «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ» از نظر معنا تفاوتی وجود دارد؟

□ همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، در فعل مفهوم تجدد، تکرار و استمرار هست، اما اسم مفهوم ثبوت را می‌رساند. در آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّائِعُونَ»^{۶۰} آمده است، تا زمانی که کتمان می‌کنند آن چه را که خداوند نازل فرموده است، لعنت ادامه دارد؛ در حالی که هنوز آن‌ها زنده و در قید حیات هستند. البته هرگاه توبه کنند و از این کار دست بردارند، خداوند متعال آمرزنده و توبه‌پذیر است و لعنت هم قطع می‌شود.

اما آیه‌ی «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَآمَنُوا وَهُمْ نُفَرٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^{۶۱} درباره‌ی کسانی است که کفر ورزیدند و کافر از دنیا رفتند و دیگر فرصتی برای توبه کردن ندارند؛ از این رو مشمول لعنت ابدی هستند. به همین دلیل در این آیه فعل به کار نرفته، بلکه از اسم (لعنة) استفاده شده است تا مفهوم ثبوت و دوام لعنت را برساند.

* حرف لام در آیه «و قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ»^{۶۲} چه مدلولی دارد؟

□ این لام را «لام جُحود» می‌نامند و «إِنْ» نافی است و عبارت مفهوم «و ما كان مكرهم لتزول منه الجبال» را می‌رساند؛ یعنی دقیقاً مفهومی مانند مفهوم آیه‌ی «و ما كان ليعذبهم و أنت فيهم» را در سوره‌ی انفال.

البته می‌توان لام را «لام تعلیل» و «إِنْ» را شرطیه گرفت تا آیه مفهوم «و إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ مُعَدًّا لِرُؤَالِ الْجِبَالِ» را برساند.

* کاربرد «إذا» و «إِنْ» در قرآن چه تفاوتی با هم دارد؟

* در آیهی «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^{۵۹} اعراب «حافظاً» چیست؟

□ می توان آن را «تمییز» یا «حال» گرفت. زیرا اسم واقع پس از اسم تفضیل اگر از جنس آن باشد، منصوب می شود. ضمناً «تمییز» بودن آن قوی تر از حال بودنش است، زیرا «حال» عامل خود را محدود می کند و مفهوم «فقط در این حال بهتر بودن» را القا می کند. اما اگر آن را تمییز بگیریم، بیان می دارد که نه فقط در این مورد به خصوص، بلکه در همه حال «بهترین نگه دارنده پیوسته خداوند متعال است.»

لازم به ذکر است که آیه مربوط به پاسخ حضرت یعقوب (ع) به فرزندان خود است که اصرار می ورزیدند، یوسف را با خود به صحرا ببرند و تأکید می کردند که از او به خوبی محافظت خواهند کرد.

* در آیهی «وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا»^{۶۰}، اعراب کلمات «القوم» و «مشارق» چیست؟

□ با توجه به دو مفعولی بودن فعل «أورثنا» القوم به عنوان مفعول به اول و مشارق به عنوان مفعول به دوم منصوب هستند.

پی نوشت

- گفتند: «به خدا سوگند، شما خوب می دانید که ما نیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده ایم» [یوسف / ۷۳].
- [پسران او] گفتند: «به خدا سوگند که پیوسته یوسف را یاد می کنی تا بیمار شوی یا هلاک گردی» [یوسف / ۸۵].
- گفتند: «به خدا سوگند که واقعاً خدا تو را بر ما برتری داده است و ما خطاکار بودیم» [یوسف / ۹۱].
- و از آن چه به ایشان روزی دادیم نصیبی برای آن [خدایانی] که نمی دانند [چیست] می نهند. به خدا سوگند که از آن چه به دروغ برمی بافتید، حتماً بازخواست خواهید شد [نحل / ۵۶].
- سوگند به خدا که به سوی امت های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم، [اما] شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستان هموست و برایشان غذایی دردناک است [نحل / ۶۳].
- این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا در سرای آخرت است؛ ای کاش می دانستند! [عنکبوت / ۶۴].
- و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خشنود و آنان نیز از او خشنود و برای آنان باغ های آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاودانه اند. این است همان کام پای بزرگ [توبه / ۱۰۰].
- و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهد ماند [جن / ۲۳].
- ای همسران پیامبر، هر کس از شما به کار زشت و آشکاری مبادرت کند، عذابش دوچندان خواهد بود [احزاب / ۳۰].
- و هر کس از شما خدا و فرستاده اش را فرمان برد و کار شایسته کند... [احزاب / ۳۱].
- پس همه ی فرشتگان یکسره سجده کردند [ص / ۷۳].

- پس در حالی که وی ایستاده و در محراب خود دعا می کرد، فرشتگان او را ندا دادند که: خداوند تو را به ولادت یحیی که تصدیق کننده ی حقانیت کلمه ی الله [عیسی (ع)] است و بزرگوار و خویشش دار و پیامبری از شایستگان است، مژده می دهد [آل عمران / ۳۹].
- در مورد آیهی: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» صرف سرکشی نکردن از فرمان خدا، خود عبادت است.
- و اگر ببینی آن گاه که فرشتگان جان کافران را می ستانند، بر چهره و پشت آنان می زنند و گویند: «عذاب سوزان را بچشید» [انفال / ۵۰].
- پس چگو نه تاب می آورند، وقتی فرشتگان عذاب، جانشان را می ستانند و بر چهره و پشت آنان تازیانه می نوازند؟ [محمد (ص) / ۲۷].
- [در آن شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که] مقرر شده است [فرود می آیند / قدر / ۴].
- خداوند شکافنده ی دانه و هسته است. زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد. چنین است خدای شما. پس چگونه از حق منحرف می شوید؟ [انعام / ۹۵].
- اگر این قرآن را بر کوهی فرو می فرستادیم... [حشر / ۲۱] و [ممتحنه / ۲۱].
- و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم [بقره / ۹۹].
- طه، قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به زنج افنی [طه / ۱-۲].
- و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند، به سزای این که نافرمانی پیشه کرده بودند، عذابی از آسمان فرو فرستادیم [بقره / ۵۹].
- اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم تا در برابر آن، گردن هایشان خاضع شود [شعراء / ۴].
- و گفتیم: «ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیرید» [بقره / ۳۵].
- و درود بر او، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که زنده برانگیخته می شود [مریم / ۱۵].
- و درود بر من، روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم [مریم / ۲۳].
- درودشان، روزی که دیدارش کنند، «سلام» خواهد بود. و برای آنان پاداشی نیکو آماده کرده است [احزاب / ۴۴].
- مثل آن ها به کسانی می ماند که آتشی برافروختند و چون پیرامون آنان را روشن کرد، خداوند نورشان را برد و در میان تاریکی هایی که نمی بینند رهایشان کرد [بقره / ۱۷].

۲۸ . و مانند آن زنی که رشته‌های خود را پس از محکم بافتن از هم می‌گسست مبادید که سوگندهای خود را در میان خویش وسیله‌ی فریب و تقلب سازید [نحل / ۹۲].

۲۹ . تیمی که...، گروهی که...، دسته‌ای که...

۳۰ . پس پروردگارش وی [= مریم] را به حسن قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد و زکریا را سرپرست وی قرار داد. زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او نوعی خوراکی می‌یافت و می‌گفت: «ای مریم، این از کجا برای تو آمده است؟» او در پاسخ می‌گفت: «این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد» [آل عمران / ۳۷].

۳۱ . [یاد کن] هنگامی را که کوه طور را بر فرازشان سایبان آسا، برافراشتیم و چنان پنداشتند که کوه بر سرشان فرو خواهد افتاد [و گفتیم:] آن‌چه را که به شما داده‌ایم، به جد و جهد بگیرید، و آن‌چه را در آن است به یاد داشته باشید؛ شاید پرهیزگار شوید [اعراف / ۱۷۱].

۳۲ . و چون از شما پیمان محکم گرفتیم، و کوه طور را بر فراز شما افراشتیم [و فرمودیم:] آن‌چه را به شما داده‌ایم. به جد و جهد بگیرید، و آن‌چه را که در آن است به خاطر داشته باشید؛ باشد که به تقوا گرایید [بقره / ۶۳].

۳۳ . و هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من بپرسند، بگو که من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم [بقره / ۱۸۶].

۳۴ . خدا فرزندی اختیار نکرده است و با او معبودی دیگر نیست و اگر جز این بود، قطعاً هر خدایی آن‌چه را آفریده بود، با خود می‌برد و حتماً بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می‌جستند. متزه است خدا از آن‌چه وصف می‌کنند [مؤمنون / ۹۱].

۳۵ . و ساحران نزد فرعون آمدند و گفتند: «آیا اگر ما پیروز شویم برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت: «آری، مسلماً شما از مقربان دربار من خواهید بود [اعراف / ۱۱۴-۱۱۳].

۳۶ . و از آن‌چه نیرنگ می‌کنند، دل تنگ مدار [نحل / ۱۲۷].

۳۷ . بگو: «در زمین بگردید و بنگرید فرجام گنه‌پیشگان چگونه بوده است. و بر آنان غم مخور، و از آن‌چه مکر می‌کنند تنگ دل مباش [نمل / ۷۰-۶۹].

۳۸ . آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته شود، نبود؟ [قیامت / ۳۷].

۳۹ . و بدکاره نبوده‌ام [مریم / ۲۰].

۴۰ . ای سپرک من، اگر عمل تو هم وزن دانه‌ی خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است [لقمان / ۱۷].

۴۱ . پس خدا را تسبیح گویند، آن‌گاه که به عصر درمی‌آید و آن‌گاه که به بامداد درمی‌شود [روم / ۱۷].

۴۲ . میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد. و خدا مثل‌ها را برای مردم می‌زند، شاید که آنان پند گیرند [ابراهیم / ۲۵].

۴۳ . آن‌چه در زمین فرو می‌رود و آن‌چه از آن برمی‌آید و آن‌چه از آسمان فرو می‌شود و آن‌چه در آن بالا می‌رود، همه را می‌داند و اوست مهربان آمرزنده [سبأ / ۲].

۴۴ . و زنش، آن همه‌کش [آتش افروز] [لهب / ۴].

۴۵ . عصابت را ببنداز [اعراف / ۱۱۷].

۴۶ . گفتند: «اگر گرسنگی او را بخورد با این‌که ما گروهی نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً مردمی بی‌مقدار خواهیم بود.» پس وقتی او را بردند و هم‌داستان شدند تا او را در نهان‌خانه‌ی چاه بگذارند، به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان - در حالی که نمی‌دانند - باخبر خواهیم کرد [یوسف / ۱۵-۱۴].

۴۷ . و چون به حد رشد رسید، او را

حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم [یوسف / ۲۲].

۴۸ . و نعمتی که از آن برخوردار بودند [دخان / ۲۷].

۴۹ . و مرا با تکذیب‌کنندگان توانگر واگذار و اندکی مهلتشان ده [مزمّل / ۱۱].

۵۰ . و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنی، آن را نمی‌توانی بشمارید. قطعاً خدا آمرزنده‌ی مهربان است [نحل / ۱۸].

۵۱ . کسانی که نشانه‌های روشن و رهنمودی را که فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کند [بقره / ۱۵۹].

۵۲ . کسانی که کافر شدند، و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنان باد! [بقره / ۱۶۱].

۵۳ . و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و جزای مکرشان با خداست، هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد [ابراهیم / ۱۴].

۵۴ . و چون به شما درود گفته شد، شما به صورتی بهتر از آن درود گویند، یا همان را در پاسخ برگردانید؛ چرا که خدا همواره به هر چیزی حساب‌رسی است [نساء / ۸۶].

۵۵ . ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون به عزم نماز برخیزید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشانی [هر دو پا] مسح کنید. و اگر جنب بودید، خود را پاک کنید و اگر بیمار یا در سفر بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان نزدیکی کرده‌اید و آبی نیافتید، پس با خاک پاک تیمم کنید و از آن بر صورت و دست‌هایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد، ولی می‌خواهد شما را پاک و نعمتش را بر شما تمام گرداند؛ باشد که سپاس بگذارید [مائده / ۷].

۵۶ . و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی‌رغبت بودند [یوسف / ۲۰].

۵۷ . این بدان سبب بود که آنان [به پندار خود] گفتند: «هرگز آتش جز چند روزی به ما نخواهد رسید» و بر ساخته‌هایشان آنان را در دینشان فریفته کرده است [آل عمران / ۲۴].

۵۸ . و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ - که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد - یا آن‌چه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید» [بقره / ۸۰].

۵۹ . پس خدا بهترین نگهبان است و اوست مهربان‌ترین مهربانان [یوسف / ۶۴].

۶۰ . و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند [بخش‌های] باختری و خاوری سرزمین [فلسطین] را عطا کردیم [اعراف / ۷].